

درس توحید از زبان شیطان!

«تربیت» از «غیرت» نشأت می‌گیرد و تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن است و به طور غالب و معمول این روش در چهار محیط قرار می‌گیرد؛ محیط خانوادگی، محیط آموزشی، محیط شغلی و محیط رفاقتی.



171#؛ تربیت» از 171#؛ غیرت» نشأت می‌گیرد و تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن است و به طور غالب و معمول این روش در چهار محیط قرار می‌گیرد؛ محیط خانوادگی، محیط آموزشی، محیط شغلی و محیط رفاقتی. همچنین عرض کردم فضای پنجمی هم بر این چهار محیط حاکم است که إن شاء الله ما بعداً به آن می‌رسیم. بحث ما در جلسه گذشته راجع به محیط دوم، یعنی محیط آموزشی بود که به طور غالب انسان در این محیط در ابعاد گوناگون اعتقادی، قلبی، نفسی و عملی ساخته می‌شود. بعد هم گفتیم که این روش‌ها هم از بُعد شنیداری و هم از بُعد دیداری و هم رفتاری است.

جلسه گذشته بحث من به اینجا رسید که در بین تمام محیط‌های چهارگانه، اثرگذاری محیط آموزشی از جهاتی قوی‌تر است. هم از جهت مقطع سنی است که در آن مقطع سنی معمولاً انسان بیشترین اثرپذیری را دارد که روایاتش را هم خواندم؛ همچنین از جهت نگرشی که شاگرد به استاد دارد، که برتری علمی استاد اثرگذار است و موجب تقویت اثرگذاری بر انسان می‌شود. خصوصاً اگر این برتری همراه با چاشنی محبت هم باشد.

در آخر جلسه گذشته بحثم به اینجا رسید که چون رابطه بین استاد و شاگرد است، انسان در انتخاب استاد دقت کند و هر علمی که می‌خواهد بیاموزد این‌طور نباشد که متمرکز شود روی 171#؛ علیم اللسان» که در روایت از علی(علیه‌السلام) خوب تبیین شده بود؛ بلکه از این طرف، کنار 171#؛ تعلیم»، 171#؛ تربیت» است و این‌ها از هم جداشدنی نیستند.

تلازم بین تعلیم و تربیت

این‌ها را بحث کردیم که بین تعلیم و تربیت یک نوع تلازم است. در روابط گوناگون آنجایی که تعلیم هست، خواه‌ناخواه همراهش تربیت نیز هست. لذا انسان در هر علمی - بحث علم دین نیست. یک وقت اشتباه نشود - نباید فقط سراغ این برود که این درس مشکل است، این استاد هم خوب تدریس می‌کند و خوش‌بین است، پس بروم و از او بیاموزم. چون ممکن است این استادی که خوب تدریس می‌کند، از طرفی مفید باشد ولی از ناحیه‌ای هم مضر باشد و نقش تخریبی داشته باشد.

ضرورت پرهیز از دانشمندان مرزشکن

در روایات ما هم روی همین معنا تأکید شده است. روایتی را جلسه گذشته از علی(علیه‌السلام) مطرح کردم که حضرت فرمود: 171#؛ قَطَعَ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا رَجُلٌ عَلِيمٌ اللِّسَانَ فَاسِقٌ؛ دو دسته کمر مرا در این دنیا شکستند؛ یکی همین دانشمندان خوش‌بین اما فاسق است. بعد هم می‌فرماید: 171#؛ فَاتَّقُوا الْقَاسِقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ». بپرهیزید و بر حذر باشید از این فاسقان دانشمند. یک روایت هم از پیغمبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود که حضرت به علی(علیه‌السلام) فرمودند: 171#؛ يَا عَلِيُّ هَذَاكَ أُمَّتِي عَلِيَّ يَدِي كُلِّ مَنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانَ». نابودی و هلاکت امت من به دست اینهایی است که خوش‌بیناند اما از نظر عملی، مرزهای الهی را رعایت نمی‌کنند.

با ارزش‌ترین و بی‌ارزش‌ترین علم

شخصی خوب درس می‌گوید. یعنی همین چیزی که مصبِّ بحث ما است. تعلیم او خوب است اما در مسائل تربیتی نقش تخریبی دارد؛ در معارف ما از نظر ارزشی به این علم بها نمی‌دهند. در روایات اصلاً به این علمی که او می‌آموزد بها نمی‌دهند. روایتی است در نهج‌البلاغه، که علی(علیه‌السلام) فرمود 171#؛ وَأَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانَ؛ بی‌ارزش‌ترین دانش، دانشی است که فقط در زبان جاگرفته باشد. دقت کنید که حضرت 171#؛ علم» می‌گوید، علم خاصی را مطرح نمی‌کند. 171#؛ العلم» اسم جنس است. جنس دانش مد نظر است. فیزیک، شیمی، تاریخ، جغرافی، هر علمی را شامل می‌شود. 171#؛ وَأَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانَ؛ استاد، خوش‌بین است. این همان چیزی است که من جلسه گذشته گفتم در آن روایات بود. بعد هم می‌فرماید: 171#؛ وَ أَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ». یعنی برترین علم، آن است که در همه اندام هویدا و آشکار باشد. چرا؟ چون رفتار روش می‌دهد. رفتار آموزندگی دارد و آموزندگی رفتار قوی‌تر از آموزندگی زبان است.

دو راهی انتخاب استاد!

دو معلم و دو استاد هستند؛ هر دو یک درس را می‌گویند، اما فهمیدن درس یکی برای من آسان‌تر است و دیگری نه، فهمیدن درسش برای من مشکل است. آن استادی که خوش‌بین است و درس را از او آسان‌تر می‌فهمم، از نظر عملی اثر سوء روی من دارد، اما استاد دیگر این اثر سوء را ندارد. حالا کدام یکی را انتخاب کنم؟ این فشار دارد اما نقش تخریبی ندارد؛ دیگری فشار ندارد، اما نقش تخریبی دارد. معارف ما می‌گوید آن استادی را انتخاب کن که نقش تخریبی ندارد. روایات متعددی داشتیم و یکی دو مورد نبود. دلیل آن هم معلوم است. به این دلیل که این مفاهیم از نظر سیر وجودی من، به درد من نمی‌خورد. آنچه که در سیر وجودی‌ام به درد من می‌خورد، روش رفتاری و گفتاری است که بنده می‌گیرم. آن است که به درد من می‌خورد. آن است که سازنده شاکله روحی من است. شکل روحی من را « تربیت « درست می‌کند نه « تعلیم «.

تبلیغات به نفع علیم‌اللسان‌ها!

یکی از چیزهایی که واقعاً مورد تأسف ما است، همین است که جامعه اسلامی است اما تمام توجه‌ها می‌رود به سمت « علیم‌اللسان «؛ متأسفانه الان در جامعه ما حرف اول را همین دسته اول می‌زنند؛ یعنی کسانی که از نظر قدرت بیان در سطح بالا هستند، ولی از نظر تربیتی اثر منفی و نقش تخریبی دارند. اگر هم کسی غیر از این باشد، او دیگر حرف اول را نمی‌زند؛ بلکه حرف دوم را می‌زند! اگر استاد خوبی که از نظر تربیتی مناسب باشد پیدا شود، حرف او در جامعه حرف دوم است. حرف اول را همان علیم‌اللسان‌ها می‌زنند. ثقل و سنگینی به نفع آن طرف است. در حالی که معارف ما برخلاف واقعیاتی است که امروز در جامعه به نام جامعه اسلامی می‌بینیم. دیگر نمی‌خواهم توضیح بدهم؛ خودتان می‌بینید و می‌دانید هم که چگونه تبلیغات شیطانی - لعنت الله علیه - برای آن صورت می‌گیرد.

استاد دینی بی‌دین!

در اینجا من یک تقسیم‌بندی می‌کنم. یک‌وقت هست به طور کلی از معلم و شاگرد و جنبه تعلیمی بحث می‌کنیم و علم هر چه می‌خواهد باشد، فرقی نمی‌کند؛ بحث ما هم تا اینجا کلی بود. اما یک‌وقت هست نه، مطلب از این بالاتر است؛ بحث درباره معلم دینی و استاد معارف است. حالا می‌رویم سراغ این. چنین معلمی اگر منحرف باشد، از دو حال خارج نیست؛ حالت اول این است که آنچه را از نظر علمی می‌آموزد صحیح است و انحرافی از نظر آموزش علمی‌اش ندارد، اما از نظر عملی مخرب است. شک نیست که این از آنکه غیر علم دین را می‌آموزد اضر است و از نظر رفتاری بیشتر تخریب می‌کند. این ضررش بیشتر است. این‌ها را من همین‌طور گام به گام پیش می‌آیم؛ چون می‌خواهم محیط آموزشی را بحث کنم. این محیط‌ها می‌خواهد جوان‌های ما را بسازد. ما در این مورد روایت زیادی داریم. علی(علیه‌السلام) فرمودند: « الْعِلْمُ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَبِالْإِسْمِ «. در جای دیگر حضرت فرمود: « الْعِلْمُ الْمُنْفِقُ فِي لِسَانِهِ «. و باز فرمودند: « الْعِلْمُ الْمُؤْمِنُ فِي عَمَلِهِ «. بر اساس این روایات، معلمی که درس دین می‌دهد ولی از نظر تربیتی اثر تخریبی دارد، به تعبیری بسیار ساده، بذر نفاق را در درون آن شاگرد می‌افشاند. چون این بچه می‌فهمد و تفاوت قول و عمل را در این استاد می‌بیند. گفت قسم حضرت عباست را ببینم یا دم خروس را؟! کدام یکی از این‌ها را باور کنم؟! این استاد بذر نفاق را از همان موقع که می‌خواهد فراگیری داشته باشد و از نظر روحی روانی، ساختار وجودی پیدا کند، در دل این شاگرد می‌افشاند. وای به حال این‌ها! « أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ «، این‌ها هستند. سخت‌ترین عذاب را روز قیامت دارند. من روایت زیاد دیدم نمی‌خواهم وارد این بحث شوم، این خودش یک بحث مستقل دارد. نمی‌خواهم وارد شوم که دیدگاه اسلام راجع به این افراد چیست. چون نمی‌خواهم از بحث منحرف شوم. لذا به این‌ها کاری ندارم، چون بحثم، بحث تربیت است. اما بدانید که وضع این‌ها خیلی خراب است.

درس توحید از زبان شیطان!

چنین استادی نقش سازندگی ندارد و نقش تخریبی دارد. با اینکه آنچه را که می‌آموزد صحیح است. اصلاً فرض ما این است که معارف می‌گوید و معارف صحیح هم می‌گوید؛ معلم دینی است، درست هم می‌گوید؛ اما از نظر رفتاری می‌بینیم که مرز الهی و مرز انسانی را رعایت نمی‌کند. نه تنها نقش سازندگی ندارد و نقش تخریبی دارد؛ بلکه بالاتر، نقش تخریبی این بیش از آن کسی است که آن علمی را که می‌آموزد غیر علم دین است. استاد ما، امام(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) یک وقت این را نقل می‌کرد و در صحبت‌ها می‌فرمود: « درس توحید از زبان شیطان «! ایشان خیلی زیبا می‌فرمود! این جزء کلمات قصار ایشان بود! درس توحید است، اما از زبان شیطان است.

استاد دینی منحرف

حالت دوم آن است که استاد به عنوان معارف، علوم دینی تدریس می‌کند، اما آنچه می‌گوید اشتباه است. آن اولی درست می‌گفت، اما گفتارش با رفتارش تطبیق نداشت. ولی این دومی، گفتار و تدریسش هم انحراف دارد. ظاهراً دیگر خیلی روشن است که چنین استادی چقدر خطرناک و مضر است و چقدر نقش تخریبی در شاگرد دارد. من یک روایت می‌خوانم. روایت مفصلی است از امام حسن عسگری(علیه‌السلام) در باب همین دانشمندان سوء که حضرت می‌فرماید: « وَ هُمْ أَضْرُّ عَلَى ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا مِنْ جَيْشِ يَزِيدَ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَصْحَابِهِ «؛ این دانشمندان سوء نسبت به ضعیفای شیعه ما، شرشان بیشتر است تا لشکر یزید

علیه حسین(علیه السلام)؛ حضرت بعد سرّش را هم می‌فرماید که چیست.

اما ضَعفا یعنی چه؟ ضَعفا از نظر پیکره ظاهری که نیست؛ بلکه جنبه‌های روحی مطرح است. یعنی آن کسانی که از نظر ایمانی، هنوز یک ایمان مستقرّ پایداری از نظر درونی پیدا نکرده‌اند که بیدی نباشند که با این بادها بلرزند. خوب بچه در این سنّ این چنین است. چون بحث ما بچه چهارده، پانزده ساله است. آیا این از نظر ایمانی ضعیف است یا نیست؟ شکی نیست که به طور غالب ضعیف هستند و هنوز ایمان در قلب آنها به صورت استوار پا نگرفته است. بله، از نظر درونی و از جهت فطرتش ایمان دارد؛ اما اینها هنوز در وجود او آن‌طور به فعلیت نرسیده که بتواند در برابر شُبّهات اعتقادی مقاومت کند. حالا این استاد رفته سر کلاس و برای او «دینی» می‌گوید و مسائل انحرافی را مطرح می‌کند! این چه جنایتی دارد می‌کند.

حضرت می‌گوید این آدم از آن لشکریان یزید بر علیه امام حسین(علیه السلام) و اصحابش بدتر و مضرّتر است. من این‌ها را می‌گویم که حواستان را جمع کنید؛ ای کسانی که آمده‌اید به عنوان معلم دینی و معارف در مراکز آموزشی و دارید مسائل انحرافی را مطرح می‌کنید، این را بدانید که شما از لشکر یزید بدترید. حالا علت آن را هم می‌گویم؛ «فَاتَهُمْ يَسْتَلْبِئُهُمُ الْأَرْوَاحَ وَالْأَمْوَالَ»؛ مگر لشکر یزید چه کار می‌کرد؟ آنها جان و مال حسین(علیه السلام) و اصحابش را گرفتند. گشتند و بردند! غیر از این بود؟ اما این دانشمندان سوء چه می‌کنند؟ «وَهُؤُلَاءِ عُلَمَاءُ السُّوءِ يَدْخُلُونَ الشُّكَّ وَالشُّبْهَةَ عَلَى ضُعَفَاءِ شَيْعَتِنَا فَيُضِلُّونَهُمْ»؛ اینها پایه‌های ایمانی این بچه‌ها را می‌لرزاند. ارزش روح بالاتر است یا جسم یا پول؟! کار لشکریان یزید این بود، اما کار اینها این است که با این تدریس‌هایی که دارند، ضَعفای شیعه ما را منحرف می‌کنند.

خاطرمعی از محیط آموزشی اشتباه است!

لذا می‌خواستیم این را عرض کنم که در این چند محیطی که ما گفتیم، آن محیطی که خیلی نقش دارد، چه در سازندگی و چه در تخریب، «محیط آموزشی» است. من حالا سفارش می‌کنم به اولیا که حواستان جمع باشد! این بچه تا موقعی که تحت نظر شما بود، تا حدودی توانسته بودید از نظر اعتقادی و عملی روبه‌راهش کنید؛ حالا که او را به مدرسه فرستادید، خیال نکنید این پایدار می‌ماند. وقتی در محیط آموزشی برود، بدانید که آنجا قوی‌تر از شما هست. آن محیط قوی‌تر از محیط خانوادگی شما است. این‌طور نباید باشد که خیالتان راحت شود.

من خصوصاً به آن دسته‌ای می‌گویم که اینها واقعاً هم دلسوز هستند و هم از نظر تربیتی دینی و هم از جهت انسانی دلسوز فرزندان‌شان هستند. اگر فرزندان را در بهترین مدرسه‌ها هم گذاشتید، خاطر جمع نشوید. دستتان را روی دست نگذارید. این اشتباه است. حتی اگر بهترین مدرسه‌ها از جهت دینی را هم انتخاب کردید، نباید خیالتان آسوده شود. چون یک موقع چشم باز می‌کنید و می‌بینید همین بچه‌ای که در آن محیط بوده و امصیبتا است.

تربیت فرزند در کلام امام صادق(علیه السلام)

در آن روایتی که از امام صادق (علیه السلام) بود، داشت که این چهارده سال نباید فرزند را رها کنی. حضرت سه تا «هفت سال» درست کردند؛ هفت سال اوّل بگذار بازی کند. هفت سال دوم ادبش کن. هفت سال سوم ملازمش باش. یک بار دیگر روایت را بخوانم؛ «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا وَالزَّمَهُ نَقَسَكَ سَبْعَ سِنِينَ»؛ یعنی چهارده سالگی‌اش که تمام شد، از پانزده سالگی تا بیست و یک سالگی او را جدایش نکنی؛ ملازمش باش. یعنی از خاطرمعی خبری نیست! تازه من فرضم این بود که مدرسه و محیط آموزشی‌اش، محیط خوبی است که با خاطرمعی او را آنجا گذاشته‌ای؛ چه رسد که بدانی اینجا که رفت، رفت؛ یعنی جوّ حاکم بر محیط آموزشی‌اش، مغایر جوّ تربیتی خانوادگی‌اش باشد. وای به آنجای دیگر! دستورات تربیتی اسلام اینها نیست.

تقدّم ادب بر علم

من حالا روایتی می‌خوانم؛ خصوصاً راجع به کسانی که می‌خواهند آموزش‌های دینی بدهند یا استاد معارف هستند. ما در یک روایت از علی(علیه السلام) داریم که حضرت فرمودند پیغمبر تربیت شده خدا است و مربّی او خدا بوده است؛ مربّی من هم پیغمبر بوده است؛ حالا من می‌خواهم مربّی مؤمنین باشم. یعنی مگر می‌شود هرکسی مربّی باشد؟! در این روایت هست که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ پیغمبر را خدا تربیت کرد؛ «وَهُوَ أَدَبْتَنِي»؛ من را هم پیغمبر تربیت کرد؛ «وَأَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَأُؤَدِّبُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ»؛ من هم مؤمنین را تربیت می‌کنم. یعنی انسان باید استادی را پیدا کند که مؤدّب به آداب الهی و انسانی باشد. این را بدانید که حرف اوّل را «ادب» می‌زند، نه «علم» به معنای مفاهیم. اگر غیر از این فکر می‌کنید، بدانید که اشتباه می‌کنید. چون علم بدون ادب و تعلیم بدون تربیت، بعد وزر و وبال می‌شود؛ وبال می‌شود روی گردنت! بعد می‌بینی فرزندان با پوشش برتر اسلامی رفت در این مرکز آموزشی، دو ترم نگذشته بی‌حجاب بیرون آمد. آن وقت چنان به چه‌کنم، چه‌کنم بیفتی که مفرّی پیدا نکنی.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیه الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی